## جلسه 86-944

**یک‌شنبه - 26/01/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به جلسه استراحت بود که جلوس قبل از قیام و بعد از رفع از سجده ثانیه در رکعت اول و رکعت سوم است.

از مرحوم آقای بروجردی نقل کردیم در تبیان الصلاة که ایشان تعارض دیدند بین اخبار دال بر وجوب جلسه استراحت و اخبار نافیه آن و اخبار دال بر وجوب را بخاطر مخالفت عامه ترجیح دادند و قائل به وجوب شدند و لو در تعلیقه عروه احتیاط واجب کردند. اما در نهایة التقریر جلد 2 صفحه 277 که آن هم تقریر دیگری است از یک بحث مرحوم آقای بروجردی، 180 درجه مطالب فرق می‌‌کند با آنچه که در تبیان الصلاة ذکر شده. حالا حمل به صحتش این است که یکی از این دو در درس بوده و دیگری بعد از درس، در نهایة التقریر فرمودند جلسه استراحت مستحب است و قول به استحباب مشهور بین اصحاب است، ‌عامه هم اختلاف داشتند، دو قول بین‌شان مطرح بود، البته این را توضیح بدهم: عامه متفق بودند بر عدم وجوب، ‌اختلاف‌شان این بود که آیا مشروع هست که شافعی می‌‌گفت یا مشروع نیست که مالک و ظاهرا ابوحنیفه می‌‌گفتند بعد آقای بروجردی روایات را مطرح می‌‌کنند از جمله همین روایت رحیم که دیدیم امام رضا علیه السلام جلسه استراحت را رعایت کردند بعد سؤال کردم که فنصنع کما تصنع قال لا تنظروا الی ما اصنع انا اصنوا ما تؤمرون بعد ایشان فرمودند ممکن است این روایت را کسی حمل بکند بر تقیه که اصنعوا ما تؤمرون از باب تقیه، ولی وجهی ندارد حمل بر تقیه، وقتی مسأله اختلافی بوده بین عامه و خودشان هم از پیامبر حکایت کردند که احیانا جلسه استراحت را رعایت کرده چه وجهی دارد بگوییم این روایت حمل بر تقیه می‌‌شود، ممکن است بگوییم اصنعوا ما تؤمرون به این خاطر است که رحیم اهل کوفه بود، ‌از کجا؟ از اینجا که علی بن حکم کوفی است، راوی از رحیم هست، مثلا تناسب دارد بگوییم رحیم هم اهل کوفه بود و اهل کوفه تابع ابوحنیفه بودند، امام علیه السلام فرمود در کوفه به شما می‌‌گویند جلسه استراحت را ترک کنید، شما ترک کن، مستحب است حالا مستحب را بخاطر شیاع بین اهل کوفه که این مشهور نیست حالا یک مستحب را ترک کن، این‌جور ایشان معنا کردند. و فرمودند اتفاقا همین سؤال رحیم از امام که شما این کار را کردی جلسه استراحت را رعایت کردی ما هم همین کار را می‌‌کنیم نشان می‌‌دهد که جلسه استراحت معهود و متعارف نبود بین این‌ها.

بعد ایشان فرموده‌اند مقتضای جمع بین روایات این است که ما بگوییم جلسه استراحت واجب نیست چون روایت زراره صریح بود در این‌که امام باقر و امام صادق علیهما السلام اذا رفعا رؤوسهما من السجدة الثانیة نهضا و لم یجلسا و این نص در عدم وجوب است و ما روایات دیگر را حمل بر استحباب می‌‌کنیم و مؤید این مطلب این است که اگر جلسه استراحت واجب بود شرعا باید وجوبش از واضحات می‌‌شد نزد شیعه چون نماز یک مطلب عام البلوایی هست، اگر واجب باشد شرعا جلسه استراحت می‌‌شود وجوبش ضروری و بدیهی نشود برای شیعه و علمای شیعه اختلاف کنند، ‌خود همین رحیم تعجب کرده و خودش گفته امام جلسه استراحت کرد آمد از امام پرسید شما این کار را کردید ما هم این کار را بکنیم یا نکنیم؟ بعد ایشان فرموده فلا یبعد القول بالاستحباب و ان کان الاحوط بملاحظة اهمیة الصلاة هو الاتیان.

ما قبول داریم فی الجملة‌ این فرمایش را که لو کان لبان عرض کردیم ولی با توجه به این‌که جمع عرفی بین روایات این بود که ما آن صحیحه زراره بگوییم شاید از باب تقیه مداراتیه بوده که چه امام باقر علیه السلام چه امام صادق علیه السلام جلسه استراحت را ترک کرده بودند و لذا ظهور صحیحه ازدی در وجوب اخذ می‌‌شود، مقتضای جمع فنی این است ولی ما این لو کان لبان را قبول داریم، ‌انصافا اگر جلسه استراحت واجب بود شرعا چه جور مشهور بین فقها می‌‌شد، حداقل شاذ نادر نیست قول به عدم وجوب، ‌شیخ طوسی شیخ الطائفة می‌‌گوید واجب نیست مستحب است، حالا نمی‌خواهیم بگوییم قول به وجوب شاذ نادر است او هم مشهور باشد ولی قول به عدم وجوب هم مشهور بود بین اصحاب مثل شیخ طوسی قائل به آن است بزرگان دیگر قائل به آن بودند ما این لو کان لبان را قبول داریم ولی چون مقتضای جمع فنی بین روایات وجوب جلسه استراحت است احتیاط واجب می‌‌کنیم.

مسأله 5: لو نسیها رجع الیها ما لم یدخل فی الرکوع.

جلسه استراحت را فراموش کردید قیام کردید، صاحب عروه می‌‌گوید برگرد جلسه استراحت یک واجبی است بعد از رفع رأس از سجود این واجب را می‌‌توانی تدارک کنی تدارک کن.

بزرگانی فرمودند نخیر تدارک لازم نیست.کسانی مثل مرحوم امام که حاشیه دارند اقوی این است که واجب نیست رجوع، احتمال می‌‌دهیم منشأش این است که اصل جلسه استراحت را واجب نمی‌دانند ولی مثل آقای بروجردی که فرمودند واجب نیست رجوع نسبت به اصل وجوب جلسه استراحت احتیاط واجب کردند. و کسانی هم مثل آقای خوئی در وجوب جلسه استراحت اشکال داشتند ولی در این مسأله اشکال مضاعفی دارند، می‌‌گویند حتی اگر جلسه استراحت واجب باشد محل تدارکش گذشته، چرا؟ برای این‌که آنی که واجب است جلوس عن السجود است نه مطلق جلوس بعد از سجود. شبیه این را در قیام بعد از الرکوع هم داشتند که بحث بود آیا قیام عن الرکوع واجب است یا قیام بعد از رکوع واجب است، ثمره‌اش در اینجا ظاهر می‌‌شود که کسی فراموش کرد قیام بعد الرکوع را هوی الی السجود کرد، ‌قبل از وصول به سجود ملتفت شد، ‌اگر گفتیم مطلق قیام واجب است منتها بعد از رکوع، ‌خب الان قابل تدارک است، باید تدارک کند همان‌طور که صاحب عروه فرموده، ولی اگر گفتیم قیام عن الرکوع واجب است الان اگر برگردد به حال قیام این قیام، قیام عن الرکوع نیست، محل تدارک گذشته است، آقای خوئی فرموده ما آنجا گفتیم تدارک لازم نیست چون محل قیام عن الرکوع می‌‌گذرد با هوی الی السجود. اینجا هم می‌‌گوییم بعد از قیام اگر ملتفت بشود که جلسه استراحت را ترک کرده محل واجب که جلوس عن السجود است گذشته است، برگردیم دیگر جلوس عن السجود نیست این جلوس بعد از سجود است با اصل قیام.

آقای سیستانی فرمودند قیام لازم نیست نهوض الی القیام هم بکند با این‌که ما احتیاط واجب می‌‌کنیم در جلسه استراحت اما نهوض الی القیام کرد ملتفت شد می‌‌گوییم تدارک لازم نیست چون قبل از نهوض الی القیام باید جلسه استراحت بکنی تا بشود جلوس عن السجود.

ما بعید نمی‌دانیم این فرمایش را استظهار بکنیم از روایات، هم در برخی از روایات تعبیر شد فان ذلک من توقیر الصلاة، البته روایت زید نرسی بود سندش ضعیف بود اما خود آن روایت سماعة عن ابی بصیر هم همین بود ظاهرش می‌‌گفت اذا رفعت رأسک فی السجدة الثانیة من الرکعة الاولی فاستو جالسا ثم قم، فاستو جالسا ثم قم این ظاهرش یعنی جلوس عن السجود. در روایت زید نرسی دارد و لا تطیش من سجودک مبادرا الی القیام کما یطیش هؤلاء‌ الاخشاب فی صلاتهم این در روایت زید نرسی هست، آنی که عرض کردیم ان ذلک من توقیر الصلاة در روایت اصبغ بن نباته است، ان هذا من توقیر الصلاة. ما استظهارمان همین است ظاهرش این است که واجب مطلق جلوس بعد از سجود نیست، جلوس عن السجود است که محل تدارکش می‌‌گذرد با نهوض الی القیام همان‌طور که آقای سیستانی فرمودند.

[سؤال: ... جواب:] اذا رفعت رأسک من السجود حین ترید ان تقوم فاستو جالسا ثم قم. این ظاهرش این است که استوای جالسا همان رفع رأست از سجود متصل بشود به این جلوس.

حالا اگر شک کردیم نوبت رسید به اصل عملی، آقایان معمولا می‌‌گویند اصل برائت داریم نمی‌دانیم مطلق جلوس واجب است یا جلوس عن السجود واجب است این می‌‌شود قید زاید، و لذا من اختیارا می‌‌توانم به غرضی از اغراض بعد از سجده بایستم بدون جلسه استراحت، بعد بنشینم جلسه استراحت بکنم، چون مطلق جلوس واجب است نمی‌دانیم مقید است به قید زاید که این جلوس متصل باشد به رفع رأس از سجود یا لا بشرط است از اتصال و انفصال برائت از شرطیت اتصال به رفع رأس از سجود جاری می‌‌کنیم.

و لکن ما مشکل‌مان این است که این معارض هست با یک اصل برائت دیگر. من وقتی فراموش می‌‌کنم جلسه استراحت را قیام می‌‌کنم، اصل برائت می‌‌گوید بر من برگشتن و تدارک جلوس لازم نیست. و به عبارت اخری کسی که فراموش می‌‌کند جلسه استراحت را و قیام می‌‌کند علم اجمالی دارد یا بر من واجب است عود و تدارک جلوس اگر مطلق جلوس واجب باشد یا بر من جایز نیست در نماز هایم فاصله بیندازم بین جلوس و بین رفع رأس از سجود، این‌جور است دیگر. یا فی علم الله جلوس واجب بعد از رفع رأس از سجود مشروط است به اتصال به رفع رأس یا لا بشرط است، اگر مشروط است به اتصال پس اصل برائتی که از شرطیت اتصال جاری می‌‌کنم و در نماز‌های دیگر مجاز می‌‌شوم طبق این اصل برائت که جلوسم بعد از رفع رأس از سجود متصل به رفع رأس نباشد منفصل از آن باشد، لحظه‌ای بایستم بعد بنشینم و لو بخاطر این‌که می‌‌خواهم کتابی را بردارم می‌‌خواهم چیزی را بردارم، اگر واجب جلوس مشروط به اتصال به رفع الرأس از سجود است بلا فصل نهوض القیام بینهما پس آن برائتی که در حال التفات جاری می‌‌کنم از شرطیت اتصال دروغ می‌‌گوید. یا مطلق جلوس واجب است لا بشرط از اتصال پس الان بر من عود و تدارک لازم است چون می‌‌توانم این واجب مطلق را تدارک کنم، ‌برائت از وجود عود که الان جاری می‌‌کنم دروغ بود. و لذا این علم اجمالی منجز می‌‌شود، اگر نوبت به اصل عملی برسد ولی اگر استظهار ما کما لایبعد این باشد که واجب جلوس عن السجود است، ‌جلوس متصل به رفع الرأس عن السجود است این استظهار اگر قبول باشد که بعید نیست قبول باشد ما مشکلی نداریم، تدارک لازم نیست نسبت به کسی که فراموش کند جلوس را و بعد از نهوض الی القیام یا بعد از قیام ملتفت بشود ولی اگر نوبت به اصل عملی برسد مقتضای علم اجمالی منجز این است که احتیاط کند و برگردد تدارک کند این جلوس را و در نماز‌های دیگر حق ندارد فاصله بیندازد بین جلوس و بین رفع رأس از سجود به تخلل قیام یا به تخلل نهوض الی القیام چون خلاف این علم اجمالی منجز است.

ممکن است کسی اینجا از این علم اجمالی جواب بدهد، بگوید وقتی شما برائت جاری کردید از شرطیت اتصال ثابت شد واجب مطلق جلوس است نه جلوس مشروط به اتصال به سجود، این برائت اصل سببی است، نسبت به این فرض نسیان نمی‌گذارد برائت از وجوب عود جاری کنی چون واجب شد بر شما که مطلق جلوس واجب است و الان هم متمکنید از مطلق جلوس چرا بر نمی‌گردید جلوس کنید.

ولی این مطلب ظاهرا فنی نیست، چه وجه فنی دارید که برائت از شرطیت اتصال را در جلوس به عنوان اصل سببی قرار بدهید، اصل سببی باید اصل موضوعی باشد این‌که اصل موضوعی نیست، شک را هم که برطرف نمی‌کند. و این یک مشکلی است در بحث اقل و اکثر ارتباطی که اگر کسی توانست فنی حل کند این مشکل را ما خیلی ممنونش می‌‌شویم، ما که نتوانستیم حل کنیم.

بگذاریم مثال برای‌تان بزنم: حالا این مثالی که الان در ذهنم هست مثال‌های دیگری دارد ما در بحث اقل و اکثر این را مفصل بحث کردیم. اگر شما ندانید در لیالی مقمره مبدأ وجوب امساک در صوم از طلوع فجر شأنی است که مشهور می‌‌گویند که لولا القمر اگر ماه نبود سپیدی صبح دیده می‌‌شد، آیا این کافی است که مشهور می‌‌گویند یا تبین فعلی فجر مبدأ طلوع فجر است و در لیالی مقمره حدودا یک ربع تأخیر می‌‌افتد چون ماه که از شب سیزدهم تا شب بیستم و پنجم تقریبا حالا ماه‌ها هم اختلاف دارد، ماه موقع طلوع فجر مسلط بر آن افق است، ‌این نور ماه چون غالب است نمی‌گذارد آن سپیدی صبح اصلا تشکیل بشود در افق، و لذا می‌‌گویند باید یک ربع یا بیشتر صبر کنید تا در آن بخش از افق سپیدی صبح محقق بشود، نقض هم نکنید به این‌ها که هوا اگر ابری بود چه می‌‌گویید؟ هوای ابری مانع از تشکل بیاض الفجر نیست، ‌شما نمی‌بینید آن را، اما تسلط قمر بر مشرق مانع از تشکل آن بیاض الفجر است مثل این‌که تسلط خورشید در روز مانع از تشکل نور قمر یا نور ستاره است، اصلا عرفا نور ستاره شکل نمی‌گیرد برای ماه نه این‌که ابر جلوی آن را می‌‌گیرد. این نظری است که محقق همدانی قائل بود، امام قائل بودند، فتوا هم می‌‌دادند، ‌آقای زنجانی قائل هستند، ما هم احتیاط کردیم. این دو نظر. حالا اگر نوبت رسید به اصل عملی، لیالی مقمره هم هست، نمی‌دانیم آیا طلوع فجر شرعا مثلا ساعت چهار است طبق نظر مشهور یا ساعت چهار و ربع است طبق نظر محقق همدانی و امام و آقای زنجانی، می‌‌خواهیم اصل برائت جاری کنیم، اصل برائت حالا نسبت به وجوب امساک در صوم می‌‌خواهیم جاری کنیم، طبعا اصل برائت می‌‌گوید می‌‌توانی این یک ربع را سحری بخوری چون نمی‌دانیم وجوب امساک از چهار هست تا غروب آفتاب یا از چهار و ربع هست تا غروب آفتاب، شبهه هم شبهه حکمیه است دیگر، برائت جاری می‌‌کنیم از وجوب امساک در این یک ربع، حالا این برائت معارض هست با برائتی که در نماز صبح جاری می‌‌کنیم که بتوانیم در این یک ربع بخوانیم او بحث دیگری است وارد آن بحث نمی‌شوم، اصلا در آن نماز صبح می‌‌شود با برائت در آن یک ربع اول وقت نماز بخوانیم یا نه آقای خوئی گفته اگر نوبت به اصل عملی برسد با این اصل برائت نمی‌توانی نماز صبحت را در این یک ربع مشکوک بخوانی. و الا اگر برائت در نماز هم می‌‌گفت می‌‌توانی شما در این یک ربع نماز صحبت را بخوانی خود آن برائت تعارض می‌‌کرد با برائت از وجوب امساک، ولی آقای خوئی می‌‌گوید اصل برائت جاری نیست چون نمی‌دانیم اصل وجوب نماز آمده یا نه برائت از چی می‌‌خواهی جاری کنی، اول وجوب نماز بیاید بعد برائت جاری کن که من وقت مضیق نیست وقت موسع است برائت از وقت واجب در فرضی است که اصل وجوب متیقن باشد اینجا اصل وجوب متیقن نیست.

ما در خود روزه بررسی کنیم مسأله را: یک روز شما حواس‌تان نبود، بین چهار تا چهار و ربع سحری خوردید بعد ملتفت شدید، روز‌های قبل که حواس‌تان بود خود مرجع تقلید گفت نوبت می‌‌رسد به اصل عملی طبق اصل عملی هم برائت جاری است بخور تا سیر شوی، اما امروز حواست نبود ناسیا اصلا نمی‌دانستی امروز روزه بر شما واجب است یا می‌‌دانستی توجه نداشتی که الان لیالی مقمره است، ‌از چهار تا چهار و ربع ناسیا غذا خوردی، چهار و ربع ملتفت شدی، گفته می‌‌شود که اینجا مقتضای اصل عملی این است که اصلا شما برائت داری از وجوب صوم در امروز، چرا؟ برای این‌که اگر فی علم الله صوم از چهار واجب باشد تا غروب آفتاب شما ناسیا ترک کردی این واجب را و واجب هم ارتباطی است، واجب که استقلالی نیست، واجب ارتباطی است یعنی بخشی از این زمان را امساک نکردی و دیگر وجوب صوم در حق تو ثابت نیست حالا وجوب امساک تأدبی در صوم شهر رمضان او بحث دیگری است او هم نیت صوم لازم نیست بکنی همین امساک تأدبی می‌‌کنی خارجا اما مقتضای اصل برائت امروز این است که لازم نیست دیگر شما روزه بگیری، برائت این را می‌‌گوید، روز‌های دیگر سحری می‌‌خوردی بین چهار تا چهار و ربع طبق اصل برائت امروز اصلا شک می‌‌کنی بر شما صوم واجب است یا نه، روز‌های دیگر قطعا صوم واجب بود، چون ملتفت بودی، نمی‌دانستی صوم واجبت اقل است یعنی از چهار و ربع است تا غروب آفتاب یا اکثر است از چهار تا غروب آفتاب، برائت از اکثر جاری می‌‌کردند برایت اقل هم که منجز بود علی‌ای تقدیر باید امساک می‌‌کردی و قصد صوم می‌‌کردی از چهار و ربع تا غروب آفتاب، امروز بین چهار تا چهار و ربع ناسی بودی و اگر چهار تا چهار و ربع جزء روزه است شما تکلیف نداری به صوم امروز پس تکلیفت به صوم امروز مشکوک است برائت از اصل وجوب صوم امروز جاری می‌‌کنی.

چه باید کرد؟ اینجاست که ممکن است کسی بگوید آن برائت که در حال التفات جاری می‌‌کردیم از وجوب امساک بین چهار تا چهار و ربع وظیفه ظاهریه ما را تعیین کرد که صوم واجب بر ما از چهار و ربع است تا غروب آفتاب، امروز هم من متمکن هستم از چهار و ربع تا غروب آفتاب امساک کنم، الان چهار و ده دقیقه است و لو ناسیا بین چهار تا چهار و ربع غذا خوردم آن وظیفه ظاهریه من که با برائت در روزهای دیگر تعیین شد الان قابل امتثال است. آیا این درست است، این چه اصل سببی و مسببی است، خب روز‌های دیگر برائت جاری می‌‌کردی چون اصل تکلیف منجز بود ملتفت بودی نمی‌دانستی امساک از چهار واجب است تا غروب آفتاب یا از چهار و ربع تا غروب آفتاب امساک واجب است برائت جاری کردیم برای رفع عقاب نسبت به این‌که بین چهار و چهار و ربع اگر غذا خوردیم و فی علم الله جزء روز است عقاب نشویم اما اصل مثبتش که حجت نیست ثابت نمی‌کند که من امروز که بین چهار تا چهار و ربع ناسی بودم پس وظیفه من امساک از چهار و ربع است تا غروب آفتاب، این چه اصل مثبتی است حجت نیست این اصل مثبت، ‌مشکل این است. ما می‌‌گوییم این آقا وقتی که این حالت نسیان امروز برایش پیش آمده یک علم اجمالی دارد ما که نمی‌توانیم این علم اجمالی را منحل کنیم، امروز می‌‌گوید من علم اجمالی دارم یا فی علم الله وقت طلوع فجر چهار و ربع است پس باید امساک بکنم به قصد صوم امروز، یا فردا که ملتفت هستم طلوع فجر از ساعت چهار است چون امروز و فردا که لیالی مقمره هستند فرقی نمی‌کند یا حرف مشهور است درست است وقت طلوع فجر واقعی ساعت چهار است یا فرمایش محقق همدانی و امام درست است وقت طلوع فجر چهار و ربع است چه امروز چه فردا، امروز که من فراموش کردم توجه نداشتم ساعت چهار و ده دقیقه سحری خورده بودم، ‌می گویم من علم اجمالی دارم یا امروز باید از چهار و ربع تا غروب آفتاب امساک کنم اگر فرمایش محقق همدانی و امام درست باشد و یا باید فردا از ساعت چهار چیزی نخورم اگر فرمایش مشهور درست باشد، نمی‌شود که فرمایش هر دو درست باشد، ضد و نقیض که نمی‌شود، یا فرمایش مشهور درست است پس فردا از ساعت چهار به بعد نباید چیزی بخورم چرا برائت برای من جاری کردند گفتند تا چهار و ربع می‌‌توانی سحری بخوری، ‌یا فرمایش مشهور درست نیست فرمایش امام درست است خب مقتضای علم اجمالی این است که امروز ساعت چهار و ربع امساک صومی بکنم نمی‌توانم برائت از اصل وجوب صوم امروز جاری کنیم این علم اجمالی به نظر ما منجز است. ما راه حلی پیدا نکردیم.

[سؤال: ... جواب:] خیلی بحث را می‌‌خواستم ادامه ندهم، این علم اجمالی منحل کردنش خیلی سخت است، ما عملا عاجز هستیم از آن، ‌برخی از موارد از باب الغریق یتشبث بکل حشیش یک وجهی ذکر کردیم و آن در کجاست در جایی که تکلیف واحد است، نه دو تا تکلیف، روزه دیروز روزه امروز، تکلیف واحد است متعلق امر است و موضوع یک حکم دیگر. مثل چی؟ مثل غسل جنابت، برائت جاری می‌‌کنیم بنا بر این‌که خود غسل جنابت شرط نماز است نه این‌که طهارت از حدث اکثر شرط نماز باشد که می‌‌شود شک در محصل، بنا بر این‌که خود غسل جنابت شرط نماز است برائت جاری می‌‌کنیم در اجزاء و شرایط غسل که آقای خوئی قبول کرده نمی‌دانی ترتیب بین جانب راست و چپ شرط غسل است برائت جاری می‌‌کنی آقای خوئی می‌‌گوید عیب ندارد برائت جاری کن چون من می‌‌گویم خود غسل جنابت شرط نماز است نه طهارت محصله از غسل جنابت تا بعد بگویید در شک در محصل نمی‌توانی برائت جاری کنی. اشکال آنجا شده که حرفی نیست، ترتیب بین جانب و راست را مراعات نمی‌کنی یک وقت به اطلاقات تمسک می‌‌کنی که آقای خوئی تمسک کرد بحث دیگری است یک وقت می‌‌خواهید به اصل برائت تمسک کنی حرفی نیست نمازت را بخوان فعلا ما مشکلی نداریم اما چه جوری وارد مسجد بشوی، استصحاب می‌‌گوید هنوز جنب هستی، استصحاب می‌‌گوید هنوز بر تو حرام است دخول در مسجد، این اشکال اشکال قوی است، ‌آقای صدر هم در بحوث فی شرح العروة الوثقی جلد 1 صفحه 151 مطرح می‌‌کند و لو در اصول غفلت کرده از این علم اجمالی و شاگردان ایشان هم غفلت کردند که برائت جاری می‌‌کنیم از این‌که نماز مشروط نیست به غسل جنابت همراه با ترتیب بین جانب ایمن و ایسر، ‌حرفی نیست اما نسبت به دخول در مسجد که استصحاب بقای حرمت دخول است استصحاب بقای جنابت است آن اصل برائت که اثبات نمی‌کند که غسل جنابت لابشرط از ترتیب بین جانب ایمن و ایسر موضوع است برای حلیت دخول در مسجد این‌که اصلا اصل مثبت است اوضح انحای اصل مثبت همین‌ها هست، ‌آقای صدر هم آنجا نتوانسته حل کند مشکل را. ما در آنجا از باب الغریق یتشبث بکل حشیش گفتیم یک ادعای عاجزانه می‌‌کنیم و آن این است که می‌‌گوییم مرکب ارتباطی مثل غسل جنابت اگر متعلق امر بود و اصل برائت صحت ظاهریه را اثبات کرد برای غسل جنابتی که ترتیب را مراعات نکردی بین طرف راست و چپ عرف آثار صحت واقعیه را بر این غسل جنابت بار می‌‌کند، ‌صحت ظاهریه‌اش که ثابت شد چون متعلق امر است، عرف غفلت می‌‌کند آثار صحت ظاهریه را بار می‌‌کند از جمله جواز دخول در مسجد را، این در جایی است که یک مرکبی است متعلق امر است ما برائت جاری کردیم در شرط مشکوک در آن و این متعلق حکم موضوع هم هست برای یک حکم دیگر، عرف دیگر تفکیک نمی‌کند اثبات آن حکم را هم می‌‌کند. یک مرکب است متعلق یک امر و موضوع است برای یک حکم دیگر مثل دخول در مسجد آنجا ما ادعای غفلت نوعیه کردیم که خودمان هم اعتراف می‌‌کنیم که هر کسی به ما بگوید نه من قبول ندارم دیگر ما نمی‌توانیم به او چیزی بگوییم، ‌جواب فنی نداشتیم ادعای غفلت نوعیه می‌‌کردیم، ‌استشهاد می‌‌کردیم به غفلت نوعیه علمای اعلام و حجج اسلام. اما در جایی که دو چیز است دو مرکب است، ربطی به هم ندارد، روزه امروز با روزه فردا دو تا مرکب است، شما با اصل برائت از لزوم امساک بین ساعت چهار تا ساعت چهار و ربع نسبت به آن روزه‌ای که ناسی نیستی ملتفت هستی صحت ظاهریه را ثابت کردی اگر همان روزه موضوع یک حکمی بود بار کن اما اینجا یک روزه دیگر است روزه امروز که در ساعت چهار تا چهار و ربع ناسی بودی یک موضوع دیگر است، یک متعلق دیگری اصلا هست برای حکم، دو تا متعلق است اینجا ما ادعای غفلت نوعیه بکنیم انصافا مشکل هست. ما ادعای غفلت نوعیه را در جایی کردیم که یک فعل مرکب است متعلق یک حکمی است به لحاظ او برائت جاری کردیم موضوع حکم دیگر هم هست. مثل چی؟ یک مثال غسل جنابت زدم یک مثال دیگری هم بزنم:

نماز چهار رکعتی در سفر. شما با اصل برائت و لو در مشکوک الرکن نمی‌دانی تکبیرة الاحرام که رکن نماز است مشروط است به این‌که بگوید الله اکبر یا مشروط نیست، بگو الله اکبر، ‌تفخیم راء الله اکبر شرط صحت الله اکبر است یا نه، ‌برائت جاری کردی رفع عن امتی ما لا یعلمون الله اکبر بدون تفخیم، نماز چهار رکعتی خواندیم با نیت اقامه بعد هم حاج خانم زنگ زد گفت کجایی گفتی آمدیم مشهد قصد اقامه ده روز کردیم، گفت بیخود کردی، همین فردا بلیط بگیر بگرد شما هم گفتی سمعا و طاعة حرف آخر را شما می‌‌زنی هر چی بگویی می‌‌گویم چشم، قصدتان بهم خورد، آنجا ما می‌‌گوییم آن نماز چهار رکعتی چون متعلق امر است و برائت جاری کردی اثبات صحت ظاهریه کردی عرف دیگر تفکیک نمی‌کند می‌‌گوید همین نماز چهار رکعتی صحیح واقع شد پس بعد از این نماز مغرب و عشایت را هم که می‌‌خواهی بخوانی چهار رکعتی بخوانی، ‌همین مرکب موضوع است برای بنای بر تمام در آن چند روزی که در آنجا می‌‌مانی، ‌اشکال ندارد، اشکال ندارد که با همان جان من قبول کن و الا آنجا مشکل فنی دارد. ولی جایی که دو تا مرکب است مثل مانحن‌فیه مشکل می‌‌شود. در بحث ما هم دو تا نماز است در این نماز یا در این رکعت که ناسی هستی با آن رکعت دیگری که ملتفت هستی یا آن نماز دیگری که ملتفت هستی این‌ها دو چیز است یک چیز که نیست. بخواهی اصل برائت از شرطیت اتصال را در جلوس جاری کنی برای این‌که یک نماز دیگر را حکمش را بفهمی که حالا که نسیانا رفع رأس کردی و قیام کردی بنا شد مطلق جلوس واجب باشد پس برگرد مطلق جلوس را تدارک کن طبق آن اصل برائتی که در نمازهای دیگر جاری می‌‌کردی از شرطیت اتصال انصافا این مشکل هست.

[سؤال: ... جواب:] علم اجمالی منجز است، علم اجمالی یک طرفش آن وجوب قضا را هم می‌‌گیرد.

از این بحث فارغ شدیم، ‌کلام واقع می‌‌شود در اقسام دیگر سجود. سجود سهو که جایش در بحث خلل فی الصلاة است، فعلا بحث از سجود تلاوت هست که در چهار آیه قرآن شیعه می‌‌گوید واجب است و در موارد دیگر که شمارش شده یازده جای دیگر مستحب است ابوحنیفه گفته در چهارده جا واجب است شافعی گفته هیچ‌کجا واجب نیست، همه‌اش مستحب است، ببینیم فقه شیعه بر چه اساسی می‌‌گوید در چهار آیه سجده واجب است و آیا فقط آن آیه‌ای که امر به سجود می‌‌کند را بخوانی سجده واجب است یا کل آیه را بخوانی سجده واجب می‌‌شود، انشاءالله فردا بررسی می‌‌کنیم.

الحمد لله رب العالمین.